

اعتصابات کارگری در 25 استبداد کودتائی

مهدی کیهان
(4)

دوران سال های 1320 تا 1332 در جنبش سندیکایی و اتحادیه ای کارگران ایران، با همه فراز و نشیب ها، دوران تاریخی مهمی به شمار می آید. در همین دوران است که کارگر ان ایران به عنوان یک طبقه آگاه بر سرنوشت خود شکل می گیرد، به تشکل سندیکایی و اتحادیه ای که اهرم نیرومندی در تامین خواست های رفاهی، اقتصادی و اجتماعی است نایل می شود و از طریق حزب سیاسی خود- حزب توده ایران در تعیین سرنوشت کشور و حرکت جامعه در جهت تامین استقلال، آزادی، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و رفاه عمومی، به طور فعال شرکت می کند. در این دوران است که بار دیگر این واقعیت تاریخی به ثبوت می رسد که تامین استقلال و آزادی برای جامعه و رهایی کشور از غارت و ظلم امپریالیستی و رژیم های دست نشانده، آن زمان تحقق می پذیرد که طبقه کارگر ایران در عرصه فعالیت سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشد، از حق فعالیت آزاد سندیکایی و سیاسی، تشکیل سازمان های وسیع صنفی و سیاسی خود برخوردار باشد. بدون رعایت آزادی برای کارگران و زحمتکشان ایران کسب آزادی و استقلال برای جامعه ایران ممکن و مقدور نیست.

باید با تاسف خاطر نشان ساخت که در حالی که ارتجاع داخلی و قدرت های امپریالیستی از این واقعیت به درستی درس گرفته بودند، نیروهای استقلال طلب و آزادی خواه غیرکارگری در کشور نتوانستند از این واقعیت تاریخی به درستی نتیجه گیری کنند. در آخرین تحلیل، مخالفت این نیروها با حداقل همکاری و هم رایبی با زحمتکشان و سازمان های صنفی و سیاسی آنان بود که زمینه را برای کودتای 28 مرداد 1332 فراهم آورد و برای خارج ساختن طبقه کارگر ایران و سازمان های صنفی و سیاسی آن از صحنه مبارزه علنی و لذا محدود کردن دامنه فعالیت آن ها، شرایط مساعد را در اختیار دول امپریالیستی و رژیم دست نشانده آنان و مرتجع ترین نیروهای طرفدار عقب ماندگی و وابستگی کشور به امپریالیسم قرارداد. اختناق 25 ساله، که در آن طبقه کارگر ایران و سازمان های صنفی و سیاسی آن بیش از همه و پیش از همه نیروهای استقلال طلب و آزادی خواه زیر ضربه قرار گرفت، از همین جا پدید آمد.

سال های 1332-1357

پس از کودتای 28 مرداد 1332 عملاً همان تجربه دوران رضاخانی در سرکوب حزب سیاسی طبقه کارگر- حزب توده ایران و جنبش سندیکایی و اتحادیه ای، منتهی در مقیاس بس عظیم تر و وحشتناک تر و طولانی تر، به کار گرفته شد. تفاوتی که این دوران با آن دوران داشت این بود که جای رضا خان را محمدرضا شاه و جای امپریالیسم انگلیس را امپریالیسم آمریکا، که عملاً نشان داد در غارت ثروت ایران، استقرار دیکتاتوری و تحمیل رژیم تضییق و اختناق به مردم ایران دست پسرعموی انگلیسی خود را از پشت می بندد، گرفت.

محمدرضا شاه و امپریالیسم آمریکا، پس از کودتای 28 مرداد 1332، در اعمال روش هایی که به نقض استقلال و آزادی در ایران تا محو هر نوع از آن می انجامید و از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور در همه زمینه ها جلوگیری می کرد، آگاهانه تر عمل کردند. به همین جهت آن ها ضربات اساسی و ترور و تعقیب پلیسی خود را در وهله اول متوجه حزب سیاسی طبقه کارگر ایران- حزب توده ایران و سندیکاها و اتحادیه های اصیل کارگری

ساختند. امپریالیسم آمریکا و دست نشانده آن، شاه مخلوع برای سرکوب این سازمان ها از هیچ تلاش مرگ آوری، از ایجاد سازمان جهنمی ساواک و شبکه وسیع زندان های مخوف، و تبدیل ارتش و دیگر نیروهای مسلح به ارگان های سرکوب مسلحانه خلق گرفته تا دست زدن به عوام فریبی ها و تشکیل سازمان های قلابی کارگری و احزاب دولتی خودداری ننمودند. همه این جنایت ها به خاطر آن صورت گرفت که طبقه کارگرایران به عنوان یک طبقه متشکل، نیرومند و آگاه از صحنه سیاست ایران محو شود و رژیم برده داری معاصر که میلیون ها انسان فقط حق دارند استثمار و غارت شوند و دم برنیاورند، بر جامعه ایران مستولی گردد. چیزی که غایت آمال و آرزوی دربار خود فروخته پهلوی، مرتجعین داخلی و اربابان امپریالیستی آنان، به ویژه امپریالیسم آمریکا، بود.

شدت فشار پلیسی و ترور بی سابقه ای که در عرض 25 سال علیه طبقه کارگر ایران و سازمان های صنفی و سیاسی آن با استقاده از استبداد قرون وسطایی دربار و سلطه پلیسی ینگه دنیایی به کارگرفته شد به دربار پهلوی و اربابان آمریکایی آن، امکان می داد در این پندار خام و باطل باشند که جامعه برده داری معاصر را برای ابد به مردم ایران و قبل از همه به کارگران و زحمتکشان، تحمیل کرده اند. لیکن مبارزات پی گیر و مداوم طبقه کارگرایران و حزب سیاسی آن طی 25 سال تسلط رژیم دیکتاتوری که به شکل اعتراضات سیاسی، اعتصابات خردکننده، تظاهرات عظیم بدون وقفه و علی رغم قربانی های بی شمار ادامه یافت، نشان داد که طبقه کارگر ایران را نمی توان از پا درآورد، همان طور که چرخ تاریخ را نمی توان از حرکت باز داشت.

سال های 1357-1332، علی رغم تهاجم وسیع پلیسی امپریالیستی آمریکا و رژیم دست نشانده شاه مخلوع به جنبش سندیکایی و اتحادیه ای و مبارزات طبقه کارگر و حزب توده ایران، مشحون از مبارزات وسیع و دامنه دار انقلاب است. اعتصابات عمده نشان داد که چگونه مبارزه طبقه کارگر ایران علیه رژیم استبداد 25 ساله بدون وقفه ادامه داشته است. در میان اعتصابات عمده کارگری در فاصله سال های 1357-1332، می توان از اعتصابات مراکز کارگری بلافاصله پس از کودتا، اعتصابات نفت در سال های 1339-1334، اعتصاب 12 هزار راننده تاکسی در فروردین 1337، اعتصاب 30 هزار کارگر کوره پز خانه های تهران در خرداد 1338، و اعتصابات کارگران نساجی در همان سال، اعتصابات نفت و صنایع نساجی و نانوایی ها در سال 1340، که تظاهرات 3 هزار کارگر بی کار در بندر معشور (ماه شهر) را شامل می گردید، اعتصاب مجدد 25 هزار کارگر کوره پز خانه ها در سال 1341، اعتصاب کوتاه مدت کارگران راه آهن و نفت در سال 1342، اعتصاب 16 هزار تاکسی ران در آذر 1343، اعتصاب کارگران معدن در سال 1344، اعتصاب کارگران کارخانه های نساجی و 13 هزار کارگر آبادان در سال 1347، اعتصابات مهم سال 1348، به ویژه اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در 5 اسفند 1349، اعتصابات پی در پی در سال های 1352-1350، به ویژه تظاهرات خونین کارگران جهان چیت، اعتصاب 40 روزه کارگران نفت آبادان در 1353، اعتصاب کارگران ایران ناسیونال در 1354، اعتصاب در صنایع نساجی، ذغال سنگ و نفت در 1355، اعتصاب بی شمار کارگران در همه رشته ها در سال 1356 و بالاخره اعتصابات عظیم سرنوشت ساز و سراسری در سال 1357 را می توان نام برد.

همین فهرست اعتصابات کارگری طی سال های تسلط رژیم کودتا نشان می دهد، که طبقه کارگرایران، نه فقط با ادامه مبارزات اعتصابی خود در سخت ترین شرایط ترور پلیسی، حضور خود را در صحنه سیاست ایران حفظ نموده، بلکه نقش واقعی و مهمی را در تدارک انقلاب 57 ایفا کرده است. هیچ طبقه دیگری را نمی توان نشان داد که این گونه پی گیر و با قاطعیت به مبارزه علیه دیکتاتوری دست نشانده با نثار خون و شهادت ادامه داده و موجبات تضعیف تدریجی این رژیم مرگبار را فراهم آورده باشد. از مختصات مبارزات کارگران طی

سال های تسلط رژیم کودتا آن بود، که کارگران **تمام اشکال** مبارزات علنی و پنهانی علیه رژیم منفور و تسلط امپریالیسم را به کار گرفتند و با تلفیق مبارزات اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک ضرباتی نابود کننده به رژیم وارد ساختند.

طی 25 سال تسلط رژیم کودتا بر کشور، طبقه کارگرایران و حزب سیاسی آن- حزب توده ایران - مورد شدیدترین و وسیع ترین ترور و تعقیب پلیسی قرار گرفت. کارگر و هوادار طبقه کارگر، اعم از فعالین سندیکایی و اتحادیه ای یا اعضاء حزب توده ایران، تیرباران شدند، به حبس و شکنجه و تبعید و مهاجرت به خارج کشور مجبور گردیدند. هیچ طبقه و حزبی در دوران سیاه تسلط محمد رضا پهلوی و یکه تازی امپریالیسم آمریکا در ایران مانند طبقه کارگر و حزب توده ایران مورد تعقیب و شکنجه و آزاری که هدف آن نه فقط سرکوب، بلکه نابود کردن بود، قرار نگرفت.

دوران تسلط رژیم کودتا لطمات جبران ناپذیری به پیکر جامعه ایران وارد ساخت. با این حال به برکت وجود طبقه کارگر و حزب سیاسی آن بود، که پرچم مبارزه در راه استقلال و آزادی، تا زمانی که دیگر نیروها از نو وارد میدان مبارزه کردند، همچنان برافراشته نگاه داشته شد.